

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده : دکتر ویاجسلاو تتکین/۱۱ اپریل ۲۰۲۲
برگردان : مسعود امید
۱۲ اپریل ۲۰۲۲

آیا جهان از جنگ ناتو علیه روسیه حمایت می‌کند؟ [1]



مطبوعات غرب به صورت فعال این ایده را به جامعه بین‌المللی تحمیل می‌کنند که گویا تمام جهان از اقدامات سختگیرانه علیه روسیه در رابطه با عملیات نظامی این کشور در اوکراین حمایت می‌کند. این تعجب‌آور هم نیست. شرکت‌های تلوویزیونی و روزنامه‌های بزرگ امریکائی و اروپائی مدت‌هاست که به حربه‌هایی برای جنگ اطلاعاتی ایالات متحده و اتحادیه اروپا، علیه رقبای ژئوپولیتیکی آن‌ها تبدیل شده‌اند، درست مانند ناوهای هواپیمابر و تفنگداران بحری. «رسانه‌های جهانی» سلاحی ارزان‌تر، اما نه با قدرت تخریب کمتر از ناوهای هواپیمابر است. بنابراین هیچ اعتمادی نمی‌توان به این «طرفداران متعصب ارزش‌های دموکراتیک» داشت. به‌ویژه، پس از سروصدای جعلی که حریصانه از سوی شماری از نشریات غرب در باره «قتل عام بوچا» بلند شد.

اما در مورد موضع واقعی جامعه جهانی: رأی‌گیری در مجمع عمومی ملل متحد در مورد قطعنامه‌ای که روسیه را به دلیل اقداماتش در اوکراین محکوم می‌کند، تصویری هرچند ناقص، از توازن نیروها به دست می‌دهد. نتیجه رأی‌گیری بدین شرح است: ۱۴۱ کشور موافق، ۵ کشور مخالف، ۳۵ کشور ممتنع. ۱۵ کشور رأی ندادند. به طور کلی، ۵۵ عضو ملل متحد، به هر شکل از این قطعنامه حمایت نکردند. یعنی این که حداقل هیچ حکومت جهانی وجود ندارد.

در واقع، امریکائی‌ها – نویسندگان قطعنامه – شوکه شدند. آنها انتظار نداشتند که بیش از یک چهارم اعضای ملل متحد از حمایت از آن‌ها خودداری کنند.

برای ارزیابی نتایج رأی‌گیری، نمتنها از علم حساب، بلکه از فزیک نیز باید استفاده کرد – تا نه تنها تعداد کشورها، بلکه وزن آن‌ها در امور جهانی را نیز به حساب آوریم و در اینجا تصویر بسیار متفاوت است. برای شروع باید گفت که این قطعنامه از سوی چین (۱.۴ میلیارد نفر) و هند (۱.۴ میلیارد نفر) – دو کشور بزرگ از نظر جمعیت – و اقتصادهای اول و سوم جهان از نظر تولید ناخالص داخلی حمایت نشد. پاکستان با (۲۳۰ میلیون)، بنگله دیش (۱۸۰ میلیون)، و البته خود روسیه (۱۴۹ میلیون)، ایتویپی (۱۱۸ میلیون)، ویتنام (۹۸ میلیون) و ایران (۸۷ میلیون) نفر جمعیت نیز در این اقدام مخاطره‌آمیز مشارکت نکردند.

ناخوشایندترین غافلگیری برای امریکا و متحدانش، موضع افریقا بود. از ۵۵ کشوری که از قطعنامه ضد روسیه حمایت نکردند، ۲۶ کشور افریقائی بودند. این‌ها عبارتند از الجزایر، آنگولا، بوروندی، زیمبابوه، ماداگاسکار، مالی، موزامبیک، نامیبیا، جمهوری کنگو، سنگال، سودان، تانزانیا، اوگاندا، جمهوری افریقای مرکزی، گینه استوائی، افریقای جنوبی، سودان جنوبی، بورکینافاسو، گینه، گینه بیسائو، کامرون، مراکش، توگو، اسواتینی، ایتویپی. [2]

آن‌ها در اریقا بخوبی به یاد دارند که چگونه قدرت‌های استعماری اروپائی آن‌ها را برای چندین دهه غارت کردند. از این رو آن‌ها اتحاد نامقدس امریکا و اتحادیه اروپا را «مدافع واقعی ارزش‌های متمدنانه» نمی‌دانند. در حالی که روسیه (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) به دهه‌ها حمایت از رهائی این قاره مشهور است. بنابراین، حتی نمایندگان آن دسته از کشورهای افریقائی که به قطعنامه ضد روسیه رأی دادند، در خلوت اعتراف کردند که این کار را تنها تحت فشار شدید اقتصادی و سیاسی ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه انجام دادند. تنها غنا، کنیا، ساحل عاج و نیجریه رسماً اقدامات روسیه را محکوم کرده‌اند، که اصلاً هم زیاد نیست.

نزدیکترین همسایگان روسیه شامل قزاقستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ارمنستان، ازبکستان و مغولستان به این قطعنامه رأی ندادند. در امریکای لاتین، ونزوئلا، کوبا، نیکاراگوئه، بولیوی و السالوادور از آن حمایت نکردند. به هر حال، بسیاری از کشورهای بزرگ مانند برازیل، مکزیکو، ترکیه و مصر هم که به قطعنامه ملل متحد رأی دادند، از اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه خودداری کردند. پس کجاست این احساسات ضد روسی در کل جهان!؟

در همین حال، تنها ۹۱ کشور به قطعنامه دیگر ملل متحد در مورد حذف موقت روسیه از شورای حقوق بشر رأی دادند. ۸۴ کشور مخالف یا ممتنع بودند. یعنی این که موضع نیروهای ضد روسیه در این مورد حتی کمتر قانع‌کننده بود. به طور کلی، طبق نظر مجله بریتانیائی اکونومیست، که دشوار بتوان به سمپاتی آن به روسیه مظنون شد، بیش از ۶۰ درصد از جمعیت جهان در کشورهای دوست یا بی‌طرف نسبت به روسیه زندگی می‌کنند.

در واقع، تنها ۴۸ کشور آشکارا غیردوست هستند. این‌ها «پنج کشور بزرگ» جهان آنگلو ساکسون هستند که خود را ارباب واقعی سیاره می‌دانند: ایالات متحده امریکا، بریتانیا، استرالیا، کانادا و نیوزلند. سپس ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا به اضافه ۱۰ کشور اروپائی غیر اتحادیه اروپا هستند. به هر حال قضاوت این است که همه آن‌ها که به تحریم علیه روسیه و علیه منافع خود کشانیده می‌شوند، فقط دست نشانده‌های ایالات متحده و متحدانش هستند و نکته جالب توجه این است که در منطقه بسیار بزرگ اقیانوس آرام فقط ۵ کشور با روسیه غیر دوست هستند که عبارتند از: جاپان، کوریای جنوبی (با پایگاه‌های نظامی ایالات متحده)، تایوان، سنگاپور و میکرونزی.

اما حتی در اروپا هم وحدت کامل وجود ندارد. صربستان و هنگری از پیوستن به تحریم‌ها خودداری کردند. بلغارستان و هنگری اجازه نداده‌اند که تسلیحات ارسال شده به اوکراین از سرزمین‌هایشان عبور کند. اتحادیه‌های کارگری تعدادی از

کشورها از ارسال سلاح به مناطق جنگی جلوگیری کرده‌اند. به ویژه، کارگران راه آهن یونان از حمل سلاح به اوکراین خودداری کردند. کارگران فرودگاه در ایتالیا که متوجه شدند به جای کمک‌های بشردوستانه، تسلیحات در حال ارسال (به اوکراین) است، از بارگیری آن‌ها خودداری کردند.

در برخی موارد، عدم تمایل به حمایت از ایالات متحده و متحدانش کمتر علنی است، اما مؤثرتر است. رهبران عربستان سعودی و عراق، کشورهایی که ظاهراً ارتباط نزدیکی با ایالات متحده دارند، در مورد افزایش حجم تولید نفت کاهش یافته به دلیل تلاش برای تحریم روسیه، حتی با جو بایدن صحبت نکردند.

رفتار شرکت‌های غربی، موضوع جداگانه‌ایست. در تئوری، یک تحریم کامل علیه روسیه اعلام شده است. با این حال، تمایل این شرکت‌ها به حفظ سود خود در بازار عظیم و دارای قابلیت پرداخت روسیه، بیشتر از وفاداری به دولت‌هایشان است. کوکاکولا، ریتر اسپورت، دانون، سامسونگ، فیلیپس، لاکوستا، بنتون، اشان، لروا مرلن، گلوبوس، مترو، برگر کینگ، کی اف سی، میتسوبیشی، کولگیت پالمویل، پروکتور اند گمبل و آسترانیک تنها برخی از شرکت‌هایی هستند که به کار در روسیه ادامه می‌دهند. بسیاری از شرکت‌ها ضمن اعلام خروج خود، به جایی نمی‌روند و تنها تعلیق فعالیت‌ها یا سرمایه‌گذاری‌های جدید را اعلام می‌کنند.

مردم اروپا حتی سختگیرتر هستند. تقریباً در تمام کشورهای اتحادیه اروپا تظاهرات قدرتمندی در اعتراض به وخامت شدید زندگی به دلیل افزایش قیمت گاز و بنزین برپاست و این افزایش، با کاهش عرضه نفت و گاز روسیه در نتیجه تحریم‌ها مرتبط است. مردم معمولی اروپا به احساسات رئیس جمهور زلنسکی اهمیت نمی‌دهند. آن‌ها تشخیص می‌دهند که علت اصلی مشکلاتشان، بازی دولت‌هایشان در طرفداری از رژیم نئونازی در اوکراین است.

شهروندان پیشروتر می‌دانند که این در واقع یک بازی کثیف ایالات متحده علیه اروپاست. هدف این است که صنایع اروپایی را از منبع قابل اعتماد انرژی روسیه محروم کرده و آن‌ها را مجبور به خرید گاز مایع گران‌قیمت از آمریکا کنند و بدین وسیله، توانایی رقابتی اقتصاد اروپا را کاهش دهند و سرمایه‌گذاری‌ها را دوباره به سمت ایالات متحده هدایت کنند. افراد باهوش می‌دانند که در واقع، این ضربه آنقدر که به اروپا وارد می‌شود، به روسیه وارد نمی‌شود.

ضمناً، نه تنها این ارزیابی مهم است که چه کسانی در اقدامات ضد روسی شرکت نمی‌کنند، بلکه همچنین مهم است که مشخص می‌شود چه کسانی از دولت نئونازی در اوکراین حمایت می‌کنند. در واقع این همان ائتلاف کشورهای اروپایی است که در سال ۱۹۴۱ به عنوان بخشی از ورماخت (ارتش) هیتلر، به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تجاوز کردند یا تسلیحات فاشیست‌ها را تأمین کردند. سربازان و لژیون‌های اس اس از فرانسه، اسپانیا، ایتالیا، هالند، بلجیم، کرواسی، دنمارک، ناروی، پولند، اسلواکی، رومانی، استونی و لتونی (و همچنین لشکر باندرای «Galicja» از اوکراین غربی) علیه اتحاد جماهیر شوروی جنگیدند. ۲۵ درصد از خودروهای زرهی و سلاح‌های ارتش فاشیست در جمهوری چک تولید می‌شد. بنابراین دقیقاً همان‌هایی که از نازی‌ها در آلمان هیتلری حمایت کردند، امروز به نئونازی‌های اوکراین کمک می‌کنند.

حتی بریتانیا و ایالات متحده که در سال ۱۹۴۱ در کنار ائتلاف ضد هیتلر بودند، در دهه ۱۹۳۰ پول زیادی را برای احیای ماشین نظامی آلمان سرمایه‌گذاری کردند که سپس مانند هیولائی غلطان سرتاسر اروپا را درنوردید. قبل از جنگ احزاب قدرتمند نازی در انگلستان و ایالات متحده وجود داشتند. چرچیل تنها سیاستمدار بزرگ بریتانیایی بود که در مورد خطر نازیسم در آلمان هشدار داد. و جوزف کندی، سفیر ایالات متحده در بریتانیا (و پدر رئیس جمهور جان اف کندی) در سال ۱۹۴۰ به دلیل جانبداری از هیتلر فراخوانده شد.

به هر حال، یادآوری تلاش ناموفق دیگری برای تحریم کامل روسیه به غرب مفید خواهد بود. همان‌طور که همه می‌دانند، ناپلئون در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ در اروپا جنگ‌های فاتحانه‌ای به راه انداخت و در سال ۱۸۱۲ و در درجه اول برای اطمینان از محاصره قاره ئی بریتانیا، دشمن اصلی فرانسه، به روسیه حمله کرد. از «تحریم‌های» آن زمان فرانسه علیه بریتانیا چیزی حاصل نشد و جاه‌طلبی‌های ناپلئون برای تسلط بر جهان با سرنگونی او به پایان رسید. اگر روسیه را به جای انگلیس و جو بایدن را به جای ناپلئون قرار دهید، شاهد تکرار وقایع ۲۰۰ سال پیش خواهید بود. فقط این که اکنون تلاش برای تحریم روسیه، شانس موفقیت بسیار کمتری نسبت به تحریم‌های ناپلئون علیه بریتانیا دارد و این که آقای بایدن هم به هیچ وجه شباهتی به ناپلئون ندارد.

بسیاری از افراد، حوادث در اوکراین و پیرامون آن را به عنوان جنگ ناتو علیه روسیه می‌بینند. بنابراین، افراد کمتر و کمتری وجود دارند که مایل به همسوئی با امریکا در جاه‌طلبی‌های ژئوپولیتیکی آن باشند. و جهان تغییر کرده است. کارگاه امروز دنیا، نه انگلیس یا امریکا، بلکه چین و سایر کشورهای آسیائی هستند. بیشتر کشورها بر اساس منافع ملی خود فکر می‌کنند، نه منافع واشنگتن. بنابراین تلاش برای تحریم- محاصره روسیه از ابتداء محکوم به شکست است. دیگر زمان آن فرا رسیده است که ایالات متحده و بریتانیا حکومت استعماری سابق خود بر جهان را فراموش کنند. در غیر این صورت ممکن است با شروع بازی کثیف خود در مقابل روسیه و اروپا، بسیار بیشتر از آنچه که امیدوارند به دست آورند، از دست بدهند.

[1] <https://cprf.ru/2022/04/whether-the-world-supports-nato-war-against-russia/>

[2] ظاهراً نام یکی از کشورها از قلم افتاده است. (م)